

بزهکاری و محیط سیاسی در جوامع مردم سالار: وضعیت کشور فرانسه^۱

نویسنده: ریوند گسن^۲

برگردان: عباس تدین^۳

چکیده

مطالعه روابط بین بزهکاری و محیط سیاسی در جوامع مردم سالار که شایسته است از مطالعه فساد اداری - مالی تفکیک شود معمایی را در عرصه جرم شناسی بوجود می آورد. با توجه به وضعیت کشور فرانسه، نوشتار حاضر، ابتدا عناصر توصیفی این روابط را چه در زمینه اعمال مجرمانه و مباشرین آنها و چه در مورد واکنش های مختلفی که این بزهکاری برمی انگیزد، بررسی می کند. سپس در جهت تفسیر پدیده، تبیین آن را در قالب روابط بین شخصیت و موقعیت کنار گذاشته و بجای آن تفسیری را پیشنهاد می کند که از بازنمایی یا از تصویری که طبقه سیاسی از وظایف خود دارد نشأت می گیرد، یعنی وظایفی که آراء عمومی به این طبقه محول می کند و اعضاء آن (دولتمردان) را به سمت منحرف کردن مأموریتی که مردم به منظور تأمین و تحقق مصلحت عمومی به آنها واگذار کرده اند، سوق می دهد.

واژگان کلیدی: فساد اداری - مالی، محیط سیاسی، جوامع مردم سالار، تنوری محیطها،

روانشناسی اجتماعی گروه های اجتماعی

1. *Revue internationale de criminologie et de police technique et scientifique*, no 4, October-December 2002, p.387.

۲. استاد افتخاری دانشکده حقوق و علوم سیاسی اِکس ماری سه، مدیر افتخاری مؤسسه علوم کیفری و جرم شناسی دانشگاه اِکس ماری سه

۳. دانشجوی دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

مطالعه روابط بین بزهکاری و محیطهای مختلف زندگی، یکی از فصول بسیار مهم جرم‌شناسی سنتی را تشکیل می‌دهد. مفهوم محیط جرم‌زاد، در چارچوب یک مقوله واقعی معرفت‌شناختی^۱ که به شکل‌گیری آن چه «تئوری محیطها» نامیده می‌شود، کمک کرده، بنیان گذاشته شده است.

اگر کشوری وجود داشته باشد که پیشگام این نظریه باشد، مسلماً کشور بلژیک است که با نام ایتین دوگرف^۲ - که در مقام تفکیک محیط اجباری و محیط اختیاری است - پیوند خورده است. تئوری محیط در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۰ توسط طرفداران جرم‌شناسی واکنش اجتماعی مانند موضوعی بی‌اعتبار به شدت انتقاد شده است. در واقع، اگر ما مسلم بدانیم که دیگر بزهکاری چیزی جز یک فرایند برچسب‌زنی توسط قانون‌کیفری، با جرم‌انگاری اولیه، و توسط نظام عدالت کیفری، با جرم‌انگاری ثانویه نیست، محیط جرم‌زاییستی به هیچ وجه در تبیین و توجیه بزهکاری به کار گرفته شود؛ تنها محیطهایی که اساساً شناخت آنها مفید است، محیطهایی هستند که قانون کیفری را تدوین و اجرا می‌کنند.

اما حدود سی سال بعد از این انتقادات، فعالیت همایش انجمن بین‌المللی جرم‌شناسان فرانسوی زبان، بر روی موضوع «بزهکاری و محیطهای زندگی» نشان داده است که فرض روابط بین محیط و بزهکاری با توجه به پیامدها و ابعاد آنها نمی‌تواند کنار گذاشته شود؛ نتیجه‌ای که بدون شک با دیدگاههای دوگرف متفاوت است. محیطهای زندگی که مورد توجه جرم‌شناسان بوده و هستند، بسیار متنوعند. در بین این محیطها قطعاً محیط حرفه‌ای به چشم می‌خورد. یکی از این محیطهای حرفه‌ای، محیط بازرگانی یا تجاری است. دستاورد ویژه مقوله بزهکاری بازرگانی یا تجاری در طول سی سال، در ابتدا، ادبیات غنی راجع به جامعه‌شناسی این محیط بسیار تخصصی و بویژه راجع به روانشناسی تجار است. اما آنچه جالب به نظر می‌رسد، این است که خود محیط سیاسی توجه محققان را به خود جلب نکرده است؛ هرچند که با محیط بازرگانی قرابت خاصی داشته باشد. مطمئناً مردان سیاست در خدمت منافع عمومی هستند و مانند تجار به دنبال جلب منفعت شخصی نیستند. بدون شک، این خدمت سیاسی مانند یک دوره حرفه‌ای و شغلی واقعی ملاحظه نمی‌شود. به هر حال، در زندگی روزمره خدمت برای منافع عمومی غالباً

1 . L'epistemologique.

2 . Etienne de Greeff.

به منافع شخصی نیز منجر می‌شود. همین امر کافی است تا ما این موضوع را مورد توجه قرار دهیم.

ایراد و انتقادی که مطمئناً وجود دارد، این است که امروزه کارهایی که درباره پدیده فساد اداری - مالی^۱ صورت گرفته، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. برای مثال، هنگامی که ما به شاهکار یامارلوس و کِلنز آ؛ یعنی کتاب «جرم و جرم‌شناسی» (۱۹۷۰) رجوع کنیم، در آن هیچ عنوانی از «فساد اداری - مالی» پیدا نمی‌کنیم و این کلمه حتی در نمایه کلمات و مفاهیم کتاب نیز وجود ندارد. نقطه آغاز توجه به این موضوع در زبان فرانسه را می‌توان در شماره ویژه مجله «اسپیرت»^۲ (۱۹۷۳) یافت. از اینجا، ما شاهد افزایش تألیفات، کنگره‌ها و رشد و توسعه ادبیات در خصوص این موضوع، هم در مجلات تخصصی مانند «انحراف و جامعه» و هم در مجلات عمومی کنونی مانند «گفتگو» یا مجله «شرح و تفسیر» بوده‌ایم. بالاخره در سال ۲۰۰۱، مقاله دنیس زابو^۳ درباره موضوع «ارتشاء و فساد اداری - مالی» به رشته تحریر درآمد: «فساد اداری - مالی جنبه‌های جامعه‌شناختی - فرهنگی و مطالعه مقایسه‌ای راهبردهای پیشگیری و مجازات».

به طور کلی، تفاسیر جرم‌شناختی مفهوم کنونی فساد اداری - مالی بر محور دو نوع نظریه متفاوت بنا شده است: تئوری اقتصادی که آزاد و کارکردگرا گفته می‌شود و فساد اداری را از طریق مداخله دولت در امور اقتصادی و موانع ایجاد شده توسط اقتصاد اداری بر سر راه منافع فردی توجیه می‌کند و تئوری سیاسی که به طرز عجیبی جهانی شدن و اخلاق را در هم آمیخته است، و فساد اداری را به عملکرد بد نظامهای سیاسی - زمانی که دولت، جامعه مدنی را جذب یا جایگاه آن را در امور اجتماعی محدود می‌کند و هنگامی که منافع عمومی را به خاطر منافع خصوصی قربانی می‌کند - نسبت می‌دهد. تئوری اقتصادی اساساً فساد اداری - مالی را در کشورهای جهان سوم و کشورهای کمونیست پیش از فروپاشی شوروی مورد توجه قرار می‌دهد. تئوری سیاسی، فساد اداری - مالی را نه فقط در نظامهای فاشیستی، بلکه همچنین در نظامهای مبتنی بر دموکراسی آزاد که حقوق اقتصادی و اجتماعی انسانها را با عملکرد اقتصاد بازار در مخاطره می‌بیند، مطرح می‌کند. این دو بینش، بر پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی بسیار متفاوتی استوار شده‌اند: تئوری اقتصادی بر اصلاح و تکامل اقتصاد بازار و تئوری سیاسی بر آرمان دموکراسی

1. La corruption.

2. Yamarellos et Kellens.

3. Esprit.

4. Denis Szabo

حقوق بشر تکیه دارد. در یک تجزیه و تحلیل تجربی، مبانی این تئوریها بویژه در نظامهای استبدادی^۱ - کمونیست برای یک تئوری و فاشیست برای تئوری دیگر - در مراحل انتقال از مرحله رشد و توسعه به سوی مرحله‌ای دیگر و در اوضاع بی‌ثباتی و بحرانهای اقتصادی و اجتماعی که بشدت فساد اداری - مالی را رشد و توسعه می‌دهند، با یکدیگر جمع می‌شوند. پس، مطالعه فساد اداری - مالی، بنا بر دو علت مانند روابط بین محیط سیاسی و بزهکاری نیست:

نخست اینکه، فساد اداری - مالی قلمرو اجرایی ندارد. این پدیده، مطمئناً محیط سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی یک شکل بزهکاری که این محیط را توصیف و تعریف کند، نیست. برعکس، فساد اداری - مالی عمل مأموران دولت است و در برخی قانونگذارها، مانند حقوق فرانسه حتی به فساد اداری - مالی کارمندان و پزشکان نیز تعمیم می‌یابد. با وجود این، تمام اشکال فساد اداری - مالی در قلمرو موضوع ما داخل نمی‌شوند. این امر بویژه در مورد انواع فساد که تحت عنوان فساد اداری محلی^۲ یا فساد اداری روزمره یاد می‌شوند در مقابل فسادهای اداری بزرگ یا فساد تجاری^۳، صادق است. هنگامی که صحبت از فساد اداری - مالی می‌شود، بحث وارد گروه بسیار کلی‌ای به نام «جرم دولتی»^۴ می‌شود.

دوم اینکه، رویکرد دو پدیده، متفاوت است: در حالی که مطالعه فساد اداری - مالی بر روی این فعالیت (فساد اداری - مالی) متمرکز می‌شود، مطالعه روابط بین محیط سیاسی و بزهکاری به سمت تجزیه و تحلیل خود این رابطه، از طریق بررسی این دو اصطلاح گام برمی‌دارد. به همین جهت در اینجا، یک موضوع مستقل که شایسته است مورد بررسی قرار گیرد، وجود دارد. پس مطالعه روابط بین بزهکاری و محیط سیاسی، همه جا با یک روش صورت نمی‌گیرد. این امر بویژه اساساً در تفکیک بین وضعیت نظامهای دیکتاتوری یا استبدادی و وضعیت نظامهای مردم‌سالار جلوه می‌کند. در نظامهای دسته اول، قدرت سیاسی از طریق توسل به قوه قهریه و فعالیت نامشروع و جنایی افراد، مشروعیت و توجیه خود را پیدا می‌کند. به عبارت دیگر،

۱. در این مورد رک: دلماس مارتی. می‌ری. نظامهای بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی. نشر میزان، جلد ۱، ۱۳۸۱، ص ۹۵ به بعد (م).

2. Parochial corruption.

3. Market corruption.

4. Governmental crime.

می‌توان گفت: «دیکتاتوری بدون فساد اداری - مالی وجود ندارد»^۱. در نظام‌های مردم‌سالار، همه چیز تقریباً شفاف و روشن است. قدرت سیاسی در اینجا تنها از انتخاب آزادانه و توأم با رضایت اکثر مردم و به دنبال انتخابات سرچشمه می‌گیرد. پس چگونه می‌توان بین این محیط انتخابی لزوماً بی‌ثبات و قابل تغییر از یک طرف، و بزهکاری از طرف دیگر، ارتباط ایجاد کرد؟ این معمایی است که در جرم‌شناسی مطرح می‌شود.

این دقیقاً همان سؤالی است که ما قصد داریم با توجه به وضعیت کشور فرانسه به آن پاسخ دهیم. در صورت لزوم اقدامات صورت گرفته در کشورهای مردم‌سالار را نیز بیان خواهیم کرد. برای انجام این کار، ابتدا به تشریح و توصیف آثار اساسی عناصر این رابطه خواهیم پرداخت (۱). سپس تلاش خواهیم کرد به تفسیر پدیده، به گونه‌ای که قابل تجربه شدن برای دیگر کشورهای مردم‌سالار باشد، مبادرت ورزیم (۲).

۱- عناصر توصیف

برای فهم روابط بین بزهکاری و محیط سیاسی در کشور فرانسه مردم‌سالار امروزی، شیوه‌های بسیار راحتی مبتنی بر بررسی دقیق اعمال مجرمانه‌ای که این بزهکاری را تشکیل می‌دهند، سیاستمدارانی که مباشران این جرایم هستند، و در نهایت، واکنش به این پدیده در محیط‌های مختلفی که توسط این بزهکاری تحت تأثیر قرار می‌گیرند، وجود دارد.

موضوع بررسی، نمایی است که از وضعیت بیست سال اخیر فرانسه به دست آمده است. البته این امر مانع از آن نیست که اتفاقات سالهای قبل از آن را نیز مورد توجه قرار دهیم. در واقع، ما می‌دانیم که بزهکاری سیاستمداران بدون شک قبل از ایجاد مردم‌سالاری وجود داشته است، ولی بزهکاری کنونی سیاستمداران بسیار مهمتر و غالباً مضرت‌تر و قابل توجه‌تر از قبل است.

الف - اعمال مجرمانه

مسائل اساسی مبتنی است بر دانستن این نکته که از میان تمام اعمال مجرمانه‌ای که می‌توانند توسط سیاستمداران ارتکاب یابند، کدام جرایم حقیقتاً در قلمرو مطالعه ما وارد می‌شوند و از نظر کمی و کیفی قابل توجه هستند؟

1. "Il n'y a pas de dictature sans corruption".

۱- ترکیب

قطعاً در موضوع ما، اعمال کاملاً خارج از دنیای سیاست وارد نمی‌شوند. برای مثال، وضعیت یک وزیر قدیمی و یک وکیل حرفه‌ای که برای «معاونت در خیانت در امانت» در پرونده ارت یک نقاش مشهور، متهم شده بود، این‌گونه است.

اما، همچنین شایسته است جرایم (جنحه‌های) ناشی از بی‌احتیاطی (قتل و جرح غیر عمدی) را از این موضوع خارج کنیم. این جرایم، می‌توانند توسط اتومبیلرانان در تصادف جاده‌ای، رؤسای شرکتها در حوادث ناشی از کار و ... رخ دهند. با وجود این، باید دو نکته را مورد توجه قرار دهیم.

نخست اینکه، زیر سؤال رفتن مسئولیت نمایندگان محلی، برای حوادث و تصادفات ایجاد شده در قلمرو بخش آنها، مجلس را واداشته است تا به طور جزئی از جنحه‌های ناشی از بی‌احتیاطی با قانون ۱۳ می ۱۹۹۶ و سپس به دنبال عدم کارایی این اصلاح با قانون دوم خود در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰، کیفرزدایی کند.^۱ این اصلاحات به هدف جلب رضایت و تأمین خواسته‌های این نمایندگان صورت گرفته است. تنها به خاطر اجتناب از اقدام برخلاف قانون اساسی در لطمه زدن به اصل برابری شهروندان در مقابل قانون بود که این متون قانونی، یک قلمرو اجرایی عمومی یافت و به همه شهروندان تسری پیدا کرد.

دوم اینکه، برخی بی‌احتیاطی‌های توأم با خسارتهای مهم و قابل توجه، مطمئناً باید در قلمرو مطالعه ما مورد توجه قرار گیرند: پرونده‌های خون آلوده، جنون گاوی و مسئولیت کیفری وزیران در مورد تبعات رادیواکتیو چرنوبیل بر روی سرطان تیروئید.

در عوض، در قلمرو مطالعاتی خود، هرگونه جرم عمدی را که اگر در وضعیت پیش‌جنایی آن، مرتکب یا یکی از مرتکبین عنوان سیاستمدار نمی‌داشت، ارتکاب نمی‌یافت، داخل می‌کنیم. بنابراین، برخلاف نظر عده‌ای، هیچ تفاوتی بین وضعیتی که اعمال مجرمانه در آن به خاطر یک انگیزه قوی شخصی رخ می‌دهند، با اعمال مجرمانه‌ای که به خاطر مصلحت یک حزب سیاسی ارتکاب می‌یابند، وجود ندارد. هرچند که خود این اعمال اخیر، به طور غیرمستقیم به قصد انتخاب شدن، ابقای در قدرت یا نتیجه گرفتن از ابقای در قدرت انجام شده‌اند، ولی این اعمال به

۱. برای دیدن متن قوانین کیفری فرانسه رجوع کنید به: www.legifrance.com (م).

همان اندازه، به سیاستمداران نفع و فایده می‌رسانند. مقایسه درآمد سیاستمداران از شغل خود قبل از ورود در عرصه سیاست و درآمدهایی که از طریق نمایندگی سیاسی خود به دست آورده‌اند، کاملاً گویا است.

۲- ماهیت

ماهیت اعمال مجرمانه مربوط به فعالیت سیاسی هرچند که علی‌الاصول در دسته‌بندی از جرایم قرار گیرند، کاملاً متفاوت است. مطمئناً ما می‌توانیم در اطراف خود چند مورد را شناسایی کنیم. در سال ۱۹۷۶، قاتل شاهزاده بروگلی^۱ وجود داشته است و در سال ۱۹۹۱ معاون اول وزیر و نماینده حزب سوسیالیست، آندره کول^۲ کشته شده است و به همین خاطر، وزیر سابق، وان در بیه^۳ - که امروزه فوت کرده است - تعقیب شده بود. همچنین ما می‌توانیم برخی تعرضات به حقوق و آزادیهای اشخاص، مانند پرونده ایرلندیهای وینسن^۴ یا پرونده استراق سمع الیزه^۵ در زمان ریاست فرانسوا میتران^۶ را مطرح کنیم.

اما اساس این بزهکاری در جرایم علیه اموال نهفته شده است. بنابر توصیف کیفری حقوق فرانسه، موضوع جنحه‌های بسیار متنوع است: ارتشاء، قاچاق، تصاحب نامشروع منافع، تعرض به چارچوب بازارهای عمومی، جعل و استفاده از سند مجعول، تقلبهای انتخاباتی، معاونت و مخفی نگه داشتن و سوء استفاده از اموال عمومی و... حتی می‌توان نمونه بسیار جالبی را در مورد رئیس سابق شورای عمومی که محکوم به فساد اداری - مالی شد، ذکر کنیم که در حال ترک هتل شورا، در مجموع یک هزار شیشه مشروب در بسته انبار این هتل به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰ یورو را با خود برده بود. او به خاطر این عمل محکوم به سرقت شد.

در پرونده‌های بسیار مهم، ما ترکیبی از سیاستمداران، اشخاص وابسته به دنیای تجارت و گاه دنیای مافیایی را شاهد هستیم. این اشخاص به همان اندازه که با سیاستمداران همکاری می‌کنند، به همان اندازه نیز در فعالیتهای جنایی مشارکت می‌کنند. بنابراین، ما شاهد پیچیدگی کم و بیش آشفته‌ای از توصیفهای کیفری، مباشران اصلی، شرکاء، معاونان و مخفی‌کنندگان اموال هستیم.

1. Le prince de Broglie.

3. Van Der Biest.

5- L'Elysee.

2. Andre Cools.

4. Des Irlandais de Vincennes.

6. Francois Mitterand.

شاید بهتر باشد که ما این‌گونه امور را به جای اوصاف حقوق کیفری، تحت عنوان کلمه پرونده، مانند پرونده منازل اجاره‌ای شهر پاریس، پرونده تقلبات انتخاباتی حومه پاریس و ... عنوان کنیم.

۳- کمیت

ارقام، بنابر ارزیابی مطرح شده در مطبوعات در پایان سال ۲۰۰۱، حدود ۳۰۰ متهم را در سالهای ۱۹۹۰، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ نشان می‌دهند. در مورد ۴۰/۰۰۰ عضو مجلس، مشاوران عمومی، منطقه‌ای و شهرداران، نرخ ۸/۷۵ درصد مطرح می‌شود. در نهایت، این درصد از نرخ تعقیب بزرگسالان برای جنایتها و جنحه‌ها که ۱۰ درصد است، خیلی فاصله ندارد و در واقع نشان‌دهنده این است که درجه اخلاق (یا فساد اخلاقی) سیاستمداران فرانسوی زیاد اختلافی با درجه فساد اخلاقی مجموع بزرگسالان فرانسه ندارد. با یک مطالعه تطبیقی، در کشور ایتالیا، در اواخر سال ۱۹۹۰، ۲۰ درصد مأموران دولت در دادرسیهای کیفری و نزدیک به نصف آنها (۱۰ درصد) برای فساد اداری محکوم شده‌اند. این رقم مشابه با درصد کشور فرانسه است.

بعداً، در کتاب منتشر شده در فوریه ۲۰۰۲ با عنوان «سجل قضایی جمهوری خواهان» نویسندگان کتاب که از نمایندگان سوسیالیست بودند، پرونده ۹۰۰ نماینده را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما به جای محدود کردن مطالعه خود به سیاستمداران مشهور، آنها همه نمایندگان - که آخرین آنها مشاور شهرداری یک روستای کوچک بوده است - که در کل ۵۰/۰۰۰ نفر بوده‌اند را مورد بررسی قرار داده‌اند. این امر، یک نرخ ۱/۷ درصدی را به دست می‌دهد و نویسندگان را وامی‌دارد تأیید کنند که تعداد نمایندگان متهم، رقم قابل اغماض و جزئی است، اما آنها دو تذکر اساسی را نیز اضافه می‌کنند:

نخست اینکه، دادگستری فرانسه عموماً بی‌دلیل کسی را تعقیب نمی‌کند و سیاستمداران را برای جرایم سبک متهم نمی‌سازد، چرا که ۷۰/۵ درصد نمایندگان متهم، محکوم شده‌اند.

دوم اینکه، تأثیر ارقام جزئی داده شده در آمار کلی تعدیل می‌شود. بنابر نظر نویسندگان، هرچه در «سلسله مراتب» نمایندگان بیشتر بالا برویم، به همان نسبت، با متهمان مهمتری مواجه خواهیم شد. از سال ۱۹۹۲، از ۱۲۸ وزیر یا دبیر دولتی، حدود یک چهارم آنها؛ یعنی ۳۴ نفر متهم شده‌اند.

ب - اشخاص متهم

اشخاص مورد نظر در این پرونده‌ها چه کسانی هستند، و زمانی که متهم شده‌اند، چه رفتاری داشته‌اند؟ در مورد اشخاص متهم، نخست باید بین مردان سیاست و دستیاران آنها تفکیک قایل شد. هنگامی که یک پرونده، اهمیت خاصی پیدا می‌کند، ما در کنار سیاستمداران، شرکاء و معاونانی را که خودشان سیاستمدار نیستند، می‌یابیم. بیشتر آنها به دنیای تجارت، رسانه‌های گروهی و مدیریت تعلق دارند. در دنیای تجارت و معاملات، پرونده‌های ارتشاء، فساد اداری - مالی، نقض قواعد بازارهای عمومی و سوء استفاده از اموال عمومی وجود دارد. در دنیای ارتباطات، کافی است به یک گزارشگر مشهور تلویزیون فکر کنیم که مثلاً تحت عنوان خاصی، هزینه اقامتش را پرداخته‌اند. در مورد دنیای اداری، اعمال متقلبانه شهرداران، رؤسای شورای عمومی و منطقه‌ای غالباً فقط به کمک عنایت فلان دبیر کل یا مدیر مؤسسه در عوض شرکت او در جرم، امکان‌پذیر است.

در مورد سیاستمداران فاسد دو تذکر ضروری است:

۱- آنها به تمام احزاب سیاسی مردم‌سالار - اعم از چپ و راست - تعلق دارند. در کشور فرانسه، در یک دوره مشخص، تعقیبات برای حزب چپ با پرونده «چهار راه توسعه» در سال ۱۹۸۶ و سپس پرونده دیگری^۱ در اواخر سال ۱۹۸۰ و دعاوی علیه حزب راست با پرونده‌های منازل اجاره‌ای^۲ یا دبیرستانهای جزیره فرانسه در دهه ۱۹۹۰ شروع شد.

۲- هرچه بیشتر در سلسله مراتب دولتمردان و احزاب سیاسی بالا برویم، نرخ (میزان) متهمان بیشتر می‌شود. میزانی که نویسندگان کتاب «سجل قضایی جمهوری خواهان» به آن اشاره کرده‌اند، بیش از یک چهارم وزراء و دبیران دولت از سال ۱۹۹۲ است. آنها این پدیده را با تمرکز مسؤولیتهای سیاسی و این‌که فرصت فعالیت بیشتر، مسؤولیت کیفری بیشتری را به دنبال دارد، توجیه می‌کنند. در اینجا، باید یک عنصر شخصی و ذهنی را نیز اضافه کنیم: بسیاری از اشخاص در سلسله مراتب سیاسی بالا رفته‌اند و بسیاری از مخالفان، انتقاد از آنها را به هدف بی‌اعتبار کردن این اشخاص انجام می‌دهند.

همین که رفتار و اعمال سیاستمداران مورد تعقیب قرار می‌گیرد، اولین عکس‌العمل آنها

1. Urba - Graco.

2. H.M des Hauts - de - seine .

تکذیب اصولی اعمال مادی یا حداقل وصف غیر قانونی رفتاری است که به آنها نسبت داده می‌شود. تنها برخی از کسانی که مدارج ترقی را پشت سر گذاشته‌اند، مرتکب خطا یا بی‌مبالاتی می‌شوند و این در برابر جرایم عمدی، چندان به حساب نمی‌آید. «هرگز اعتراف نکنید»، اولین درسی است که توسط سیاستمداران قدیمی به هر کاندیدای یک پست سیاسی آموخته می‌شود. علت این امر را باید در سوابق گذشته جستجو کرد: در پرونده مشهور پاناما^۱ که در جمهوری سوم مطرح شده بود، هشت نماینده مجلس مورد تعقیب قرار گرفته بودند و تنها یک نماینده - آن هم به خاطر این که اعتراف کرده بود - محکوم شد. در مورد دستیاران سیاستمداران نیز شیوه برخورد همین‌گونه است. پس ما شاهد یک همدستی عمومی مبتنی بر سکوت و تکذیب هستیم. بزه‌دیدگان سیستم قضایی و بویژه قضات تحقیق که پرونده‌ها را آماده می‌کنند، به این نکته اشاره می‌نمایند. مثلاً، برلوسکونی^۲ همیشه تکرار می‌کند که او «بزه‌دیده خشم قضایی» است. کثرت اعتراضات علیه قضات و درخواستهای ابطال مدارک تعیین‌کننده دادرسی، از همین جا نشأت می‌گیرد.

با وجود این، در برخی موارد، کثرت تعقیبات و شدت دلایل و رکود حزب سیاسی، برخی اشخاص را دچار شکست کرده، آنها را وامی‌دارد هر آنچه می‌دانند، برملا سازند.

پ - واکنش‌ها

حال باید دید که واکنشها نسبت به بز هکاری سیاستمدارانی که شرح آن گذشت، چیست یا چه بوده است؟ این عکس‌العملها همزمان در افکار عمومی، عدالت کیفری و در محیط سیاسی مربوط به خود آنها ظهور و بروز می‌کند. آنچه در این جا قابل توجه و در عین حال شگفت‌آور است، این است که واکنشها و عکس‌العملهایی که در آغاز امر به سمت ضرورت یک کیفر واقعی تمایل نشان می‌دهند (مرحله اول)، بتدریج دچار افول و از هم پاشیدگی شده و در نهایت، در یک زمان کوتاه بی‌اثر و خنثی می‌شوند (مرحله دوم).

مرحله اول: همسویی و بسیج واکنشها

می‌توان گفت تا یک قرن اخیر، افکار عمومی، هرچند که گاهی به دنبال افشای رسواییها در

1. panama.

2. Berlusconi.

مطبوعات خشمگین می‌شد، ولی با وجود این، از امتیازاتی که سیاستمداران از آن برخوردار بودند، اظهار رضایت می‌کرد. شهروندان کم و بیش با رضایت پذیرفته بودند که سیاستمداران در حالی زندگی کنند که از رعایت برخی قواعد و قوانین عمومی و مشترک معاف باشند. اما حدود بیست سال است که این شیوه برخورد، کنار گذاشته شده است. فشار شدید شور و هیجان مساوات‌گرایی^۱ انسانهای سیاسی را واداشته است که از قانون عمومی تبعیت کنند. مقابله با این‌گونه رفتارها و براندازی آنها، یکی از جلوه‌های رشد و توسعه فردی‌گرایی معاصر «ابراز خود» است که بتازگی توسط کوفمان^۲ در کتاب «برای یک جامعه‌شناسی فردی» تجزیه و تحلیل شده است.

در حالی که این چرخش، افکار عمومی را تحت تأثیر و دگرگونی قرار داده است، ادعای برابری و مساوات بشدت با استقلال‌طلبی عدالت‌کیفری نسبت به قدرت سیاسی برخورد کرده است. از انقلاب ۱۷۸۹ که بویژه مجالس نظام گذشته را درهم کوبیده بود، دادگستری فرانسه به شیوه‌ای کورکورانه تابع نهادهایی بود که غالباً به طور مستقیم توسط قوه مجریه ایجاد شده بودند. دادگستری یک مرجع مقتدر دولتی، مانند سایر مراجع بود و یک قوه واقعی در کنار قوه مجریه و قوه مقننه به حساب نمی‌آمد. به دنبال شور و هیجان مساوات‌گرایی و تمایل به تبدیل شدن به یک قوه سوم سیاسی و مستقل در دولت، از حدود بیست سال پیش، قضات از قیمومت قوه مجریه رهایی یافتند. قطعاً در این جنبش استقلال‌طلبانه، آماج مورد نظر آنها، سیاستمداران مقصری بودند که در انجام وظایف خود کوتاهی کرده بودند.

محیط سیاسی کاملاً شگفت‌آور، خود دچار شگفتی و حیرت شده است. در مرحله اول، همواره تلاش بر این بوده است که بین آنها و همکارانشان که درگیر پرونده‌ای هستند، فاصله باشد. علت این امر را باید در اجرای مسؤلیتهای سیاسی این اشخاص جستجو کرد. بر همین اساس، مفهوم «رویه قضایی برگوی بلا دور»^۳ این گونه است که هر وزیر متهم در پرونده کیفری اعتبار و صحت اتهام مطرح شده علیه او، با هر میزان و درجه‌ای که می‌خواهد باشد باید فوراً استعفا دهد، اما این هم‌نوی و واکنشها که مدتهای زیادی انسانهای سیاسی را در ترس و نگرانی قرار داده بود، کم‌کم در طول سالهای اخیر دچار اضمحلال و رکود شده است.

1. L'égalitariste.

2. Jean - claude Kaufmann.

3. Bérégovoy Balladur.

مرحله دوم: فروپاشی و اضمحلال واکنشها

در اینجا روحیه ضد تهاجمی محیط سیاسی علیه قضات رخ می‌نماید. همواره در نزد سیاستمداران یک «فرهنگ خاص مبارزه طلبی نسبت به عدالت و دادگستری» وجود داشته است. این فرهنگ به طور منظم و گاه با شیوه‌ای خاص ظهور کرده است. برای مثال، به دنبال متهم شدن ژان کریستف میتران^۱ برای قاچاق اسلحه به آنگولا، در دوره‌ای که او مشاور رییس‌جمهور در امور افریقا بوده، مادر او که بیوه رییس‌جمهور بوده است، وثیقه تودیع شده به قاضی تحقیق برای آزادی پسرش را «باج» توصیف کرده است.

باید گفت که سیاستمداران متهم با کمک وکلای خبره و آشنا به شیوه‌های دادرسی، از عدم مهارت قضات تحقیق، برای دست یازیدن به آزادی خود بهره می‌برند. ما گاهی شاهد تعداد درخواستهای بطلان تحقیقات از شعب تحقیق و دیوان عالی کشور بوده‌ایم که غالباً با موفقیت نیز همراه بوده است. به علاوه، این وضعیت، انعطاف «رویه قضایی برگوی بلادور»^۲ را در پی داشته است. ما شاهد بوده‌ایم که مراجع قضایی با شدت علیه قضات تحقیق با اعلام آزادی متهمان و متهم کردن قضات به داشتن انگیزه در پرونده‌های خاص، اقدام کرده‌اند. این امور باعث دلسردی، ناامیدی و کناره‌گیری اعضای دادسرا و قضات تحقیق دادگاه پاریس شده است: تغییر عواطف، استعفاء، بی‌توجهی، ورود در دنیای سیاست و انتشار چندین کتاب انتقامجویانه، انتخاب جدید بسیاری از این قضات را موجب شده است. پس وضعیت کنونی تا اندازه‌ای وخیم است. در کشور فرانسه، مجموعه‌ای از پرونده‌ها، در زمان کوتاهی مختومه شدند. وضعیت کشور ایتالیا نیز اکنون تفاوت چندانی با فرانسه در «بازیهای سیاسی»^۳ ندارد؛ تنها تفاوت اساسی که وجود دارد، این است که ایتالیاییها، زندگی سیاسی مدیران قدیم خود را پاکسازی کرده و به هدف خود رسیده‌اند ولی این وضعیت به هیچ وجه در کشور فرانسه وجود ندارد.

بعلاوه، افکار عمومی با بی‌تفاوت شدن نسبت به برخی امور، مانند افراط‌کاریها، به نقش خود خاتمه داده است. به همین جهت، محکومان قدیمی در باز یافتن جایگاه خود در مجلس دچار اشکال نشده‌اند و به همین علت است که دیگران از اعلام اینکه، کاندیداهای آینده آنها،

1. Jean-christophe Mitterand.

2. Beregovoy Balladur.

3. Mani pulite.

پس از «عبور از برهوت بحران»، تحت مجازات‌های تکمیلی سالب حقوق مدنی یا اهلیت انتخاباتی قرار می‌گیرند، پرهیز کرده‌اند.

آنچه مطرح شد، داده‌های مختلفی در مورد اعمال، مرتکبین و واکنشهایی بود که به ما اجازه می‌دهند بزهکاری را که در محیط سیاسی کشور فرانسه رخنه کرده است، توصیف و شناسایی کنیم. اکنون باید از خود پرسید که چگونه می‌توان این پدیده را بیان کرد و به طور دقیقتر این پدیده بر چه اساسی استوار است و چگونه می‌توان رابطه‌ای که بزهکاری و محیط سیاسی را به هم وابسته کرده است، بازشناخت؟

۲- تجزیه و تحلیل تشریحی

نخستین تفسیری که به نظر می‌رسد، تجزیه و تحلیل سنتی روابط بین شخصیت و وضعیت است، اما این شیوه بسرعت محدودیتهای خود و حتی عدم تناسبش را نشان می‌دهد. به همین خاطر، باید به دنبال یک تفسیر بسیار موجه و قابل قبول از این پدیده باشیم. این تفسیر را باید در روانشناسی اجتماعی^۱ گروه‌های اجتماعی یافت.

الف - تبیین عبارت روابط شخصیت / وضعیت^۲

توضیح در مورد کلمات سنتی، بر یک اصل دوگانه و متضاد استوار است که بنابراین اصل بدیهی، «فرصت» است که دزد را می‌پروراند یا این «دزد» است که به دنبال فرصت می‌گردد. بدون تردید، برخی از اشخاص شیاد وجود دارند که برگزیده می‌شوند یا خودشان در رده‌های قدرت رخنه می‌کنند تا راحت‌تر بتوانند به فعالیت‌های غاصبانه یا تصاحب اموال روی آورند. اینها اشخاصی هستند که اسطوره سیاستمداران فاسد گذشته را حفظ می‌کنند. این نیز کمی شک برانگیز است که قدرت تصمیم‌گیری که به نمایندگان، مسؤولیتهای سیاسی می‌دهد، در عین حال، به آنها آن قدر فرصت بزهکاری می‌دهد که در این فرصتها، برخی نمایندگان عمدتاً ضعیف، براحتی تسلیم می‌شوند.

1. La psychosociologie.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مباحثی در علوم جنایی، به کوشش شهرام ابراهیمی، زمستان ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۷۲.

این واقعیت که نرخ (میزان) این بزهکاری خاص، شبیه به نرخ بزهکاری عمومی در میان جمعیت بزرگسال است، بدون شک توجیه‌کننده این موضوع است. اما در مورد سؤالی که اخیراً توسط فیلسوف و تاریخدان، پیر آندره تگویی^۱ مطرح شده است: «برای روشن شدن تجزیه و تحلیل، شما طبقه سیاسی را چگونه می‌بینید؟»، او این‌گونه پاسخ داده است: «نادرستی و حرص طبقه سیاسی بستگی به تصور و بینش معاصران آنها در این خصوص دارد. این امور یک دخالت اصلاح‌کننده خاص را نمی‌طلبد: ما طبیعت و ماهیت بشر - ولو انسانهای معاصر (هرچند انعطاف‌پذیر) - را به وسیله مصوبات، آیین‌نامه‌ها و ... بهبود نمی‌بخشیم...».

اما هرچند که این تجزیه و تحلیل بدون شک، قابلیت توجیه برخی حالات خاص را دارد، ولی نمی‌تواند توجیه‌گر همه ابعاد یک پدیده باشد. آشکال این بزهکاری، رفتارهای سیاستمداران در «پرونده‌ها» و واکنشهای خود محیط سیاسی، در مقابل عمل دادگستری و قضاوت افکار عمومی، جستجوی توجیهی را که مربوط به رابطه میان محیط سیاسی مردم‌سالار و بزهکاری باشد و همچنین دارای ارزش تشریحی فراگیری باشد، ایجاب می‌کند.

ب - تبیین عبارت روان‌شناسی اجتماعی گروه‌های اجتماعی

برای دست یازیدن به یک توجیه، باید به تجزیه و تحلیل قدرت هرچند به طور خلاصه در سیستمهای مردم‌سالار بپردازیم.

در این سیستمها، قدرت از مردم نشأت می‌گیرد، اما بنابر اصل حاکمیت مردمی، مردم نمی‌توانند مستقیماً در شؤون و امور دولت دخالت کنند و دلیل این امر، اندازه دولتهای مدرن است که قدرت آنها توسط نمایندگان مردم اجرا می‌شود. این نمایندگان، امانتدار قدرت مردم هستند. بنابراین، در مرحله اجرای همین قدرت است که بزهکاری سیاستمداران بروز می‌کند. همین نمایندگان انتخاب می‌شوند و قدرت اعمال قوانین و آیین‌نامه و تصمیم‌گیری سیاسی اساسی در مورد حیات دولت یا گروههای محلی را به دست می‌آورند. آنها تصور می‌کنند که آرای مردم، آنها را در یک وضعیت استثنایی و خاص قرار داده و به آنها قدرت انجام هر کاری، از جمله مصرف اموال عمومی به دلخواه خود را داده است. در واقع، آنها مانند نمایندگانی ساده، رأی دهندگان کاملاً مخفی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

1. Pierre-Andre Taguieff.

دنيس زابو^۱ با توجه به اين موضوع، نوشته است که دارندگان قدرت سياسی، مانند مالکان آنچه که وظیفه آن را دارند، به نظر می‌رسند. همچنین می‌توان ایده انحراف نمایندگی اعطا شده توسط مردم به اشخاص دیگر را، به عنوان خیانت در امانت مطرح ساخت.

همان‌گونه که پیربوردیو^۲ گفته است، یک نوع تمایل گروهی در میان طبقه سیاسی وجود دارد که آنها را وامی‌دارد چنان رفتار نمایند که گویا در سطح بالایی قرار دارند یا خارج از دایره قانون زندگی می‌کنند؛ بعلاوه، این گرایش در کنار این واقعیت که در هر نظام مردم‌سالاری، قدرت، موضوع رقابت بی‌رحمانه‌ای بین احزاب سیاسی رقیب است، شدت می‌یابد. بنابراین، حزب برای رسیدن به قدرت از وضعیت خاص خود، به نفع هواداران خود و برای تضمین انتخاب دوباره و حفظ قدرت استفاده می‌کند.

پس طبقه سیاسی، اقتداری را که از طریق آرای عمومی به دست آورده، بهترین توجیه برای بزهکاری خاص مردان سیاسی قرار داده است. انکار جرایمی که به آن متهم شده‌اند، خشمی که به خاطر رفتار قاضیان غیرمتمتع مردمی در شبیه دانستن آنها به بزهکاران، در سیاستمداران برانگیخته می‌شود و عدم محبوبیت انتخاباتی که حتی پس از انقضای آثار محکومیت اعلام شده علیه آنها وجود دارد، همگی بر اهمیت یک تفسیر مبتنی بر روان‌شناسی اجتماعی تأکید می‌کنند. بدون شک، هنگامی که دادگستری، استقلال خود را با اعلام اتهام آشکار می‌کند، آنان این خواری و ذلت را می‌پذیرند، ولی این پذیرش برای این است که بهتر بتوانند با نهادهای قضایی به مبارزه برخیزند یا کم و بیش آنها را خنثی کنند.

پس، چه جریاناتی بر این عادت گروهی تأثیر می‌گذارد؟ چگونه این جریانات با روشی متفاوت بر هر سیاستمدار تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که همه آنها به طور یکسان محکوم این نوع بزهکاری نمی‌شوند؟

بدون شک، اینها موضوع جالبی را برای تحقیق می‌سازند. بعید است که علت این امور را در آثار شخصیت سیاستمداران مختلف پیدا کنیم، بلکه شاید این امر، بیشتر ناشی از شدت شور و هیجانی باشد که از جاه‌طلبی سیاسی آنها برمی‌خیزد. هنگامی که شیوه‌ها و ابزاری که به طور مشروع و قانونی در اختیار داریم، با این بلندپروازی ما متناسب نباشد، احتمال بروز این خطر زیاد است که ما محدودیت‌های قانونی را برای انجام این امور، به گونه‌ای که ابزار و شیوه‌ها، متناسب

1. Denis Szabo.

2. pierre Bourdieu.

با بلندپروازی و جاه‌طلبی ماگردند بنا بر مدل رفتار ابتکار جنایی توصیف شده توسط مِرتون^۱ فرو بشکنیم و پشت سر اندازیم. تعداد سیاستمداران، نه به واسطه جاه‌طلبی و بلندپروازی، بلکه برعکس به واسطه نیت خدمت به دیگری دگرگون شده است و این موضوع را در تعبیر لبرویر^۲ می‌بینیم که «انسانها با عشق شروع می‌کنند و با جاه‌طلبی به پایان می‌رسانند».

بنابراین، این نتیجه‌گیری خاص هرچند کمی بدبینانه به نظر می‌رسد، به نتیجه‌گیری کلی‌تری در مورد ارتباط بزهکاری و محیط سیاسی با هر نوع نظام سیاسی اعم از دیکتاتوری، استبدادی یا مردم‌سالار منجر می‌گردد.

در نظامهای دیکتاتوری یا استبدادی، اعمال جنایی سیاستمداران، به طور تنگاتنگ با این حقیقت مرتبط است که قدرت سیاسی در آن‌جا از توسل به جبر و زور بهره می‌گیرد. با توجه به این دیدگاه، آیا نمی‌توان گفت آنچه نظامهای مردم‌سالار را از این نظامها جدا می‌کند، مطمئناً تقوا و درستکاری آنها بوده است؛ حال آنکه تقوا و درستکاری که منتسکیو^۳، آن را به عنوان ریشه مردم‌سالاری خوانده است^۴، جای خود را به تقلب داده است؟ ژرژ ارول^۵ می‌گوید «سیاست، با همان ماهیت خود، خشونت و دروغ را اجرا می‌کند». اما آیا همین خشونت و دروغ، یا دقیقتر بگوییم، خشونت و تقلب، هسته سخت بزهکاری را تشکیل نمی‌دهند؟^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. R.K.Merton.

2. La Bruyere

3. Montesquieu.

۴. منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۳۵ به بعد.

5. Georges Orwell.

۶. در این مورد رک: گسن، ریمون «آیا جرم وجود دارد؟» ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹، سال ۱۳۷۹، صص ۶۱-۱۰۲.